

## دکتر گری میدورز، اول قرنطیان، درس ۱۳، اول قرنطیان ۳ و ۴، پاسخ پولس به ابلاغیه شفاهی از خانه کلوی

گری میدورز و تد هیلدبرانت © ۲۰۲۴

این دکتر گری میدورز در حال تدریس در مورد کتاب اول قرنطیان است. این سخنرانی ۱۳، پاسخ پولس به ابلاغیه شفاهی از خانه کلوی، اول قرنطیان ۳ و ۴ است.

خب، با من همراه شوید تا سفرمان را در اول قرنطیان ادامه دهیم. ما در دفترچه یادداشت شماره ۷ هستیم و ادامه می‌دهیم؛ من قصد دارم از صفحه ۵۷ شروع کنم تا مرور کنیم و ما را تا صفحه ۵۸ تا پایان این فصل هدایت کند.

ما در ادامه فصل‌های ۱ تا ۴، به ویژه اکنون در فصل ۲، مسائل بسیار مهمی برای بحث داریم و ممکن است کمی بیشتر از آنچه برای این فصل‌ها مناسب به نظر می‌رسد، طول بکشد. البته ممکن است تا ابد طول بکشد تا کتاب اول قرنطیان را تمام کنیم، اما مسائل بسیار مهمی وجود دارد که پولس در مورد اقتدار خود و ماهیت انجیلی که منتشر می‌شود، به ویژه در فصل ۲، مطرح می‌کند و من قرار است مدتی را با شما در مورد آنها بگذرانم. بنابراین، می‌خواهم مطمئن شوم که شما در این سفر از طریق اول قرنطیان صبور خواهید بود.

همچنین به این فکر کردم که اگر در یک کلاس درس معمولی بودیم و من برای تدریس وارد کلاس می‌شدم همیشه عادت داشتم کلاس‌ها را با دعا شروع کنم، معمولاً یا کسی در کلاس بود یا خودم. در فضای آنلاین از این نظر کمی متفاوت است.

من دعا را خرافات نمی‌دانم؛ یعنی اگر دعا کنیم، همه چیز بهتر از زمانی خواهد بود که دعا نکنیم. من همیشه هنگام تهیه این سخنرانی‌ها دعا می‌کنم. مطمئنم که شما هنگام بررسی و تحقیق خودتان دعا می‌کنید و فکر می‌کنم این همان الگویی است که در ادامه از آن پیروی خواهیم کرد.

ما فرض می‌کنیم، و من فکر می‌کنم که درست هم همین‌طور است، که کارمان را در دعا غرق می‌کنیم. دعا راه میان‌بری برای کار سخت تفسیر نیست، اما بدیهی است که برای ما مهم است که در برابر خدا تعظیم کنیم و بپذیریم که ما موجودات ناقصی هستیم و به خدا نیاز داریم تا به ما در تمرکز کمک کند، خدا به ما کمک کند تا به وظیفه‌ای که به ما محول کرده است پایبند باشیم و ما را در این زمینه توانمند سازد. کتاب مقدس به ما اطمینان می‌دهد که او این کار را انجام می‌دهد، هرچند که همیشه این موضوع را دقیقاً به روشی که ممکن است دوست داشته باشیم بدانیم، باز نمی‌کند و توضیح نمی‌دهد.

در وسط صفحه هستیم. پولس مشکل تفرقه را که B خب، بیایید به صفحه ۵۷ برسیم، و ما در نقطه خانواده کلوی از وجود آن در کلیسای قرنطیان خبر دادند، ارزیابی می‌کند. فکر نمی‌کنم لازم باشد این واقعیت را تکرار کنم که این مشکل تفرقه، همانطور که در سخنرانی قبلی به آن پرداختیم، به عنوان یک مشکل رقابت بین معلم و دانش‌آموزان، بین یک معلم مقتدر و یک جامعه توضیح داده شده است.

آنها با رقابت و وفاداری به معلمان خاصی که باعث ایجاد تفرقه می‌شدند، رفتار می‌کردند، زیرا طبق اول قرنطیان ۳، آنها به شیوه‌ای سکولار عمل می‌کردند. و پولس وارد می‌شود و با آن برخورد می‌کند. من در اینجا کمی متفاوت آن را شرح می‌دهم تا منطق این متن را که به نظرم منطقی است، دنبال کنم. اول از همه، او ضمن ارزیابی این مشکل و مشکل تفرقه، خاطرنشان می‌کند که این حکمت شبه انسانی بوده است.

ما برای شما توضیح دادیم، و امیدوارم که شاید توانسته باشید برخی از مطالب بروس وینتر را در مورد، معنای آن بخوانید. این مربوط به نوعی رویکرد سفسطه‌آمیز برای درک است که بخشی از روم کورینت بود و این به خودی خود به دلیل رقابت دیدگاه‌های مختلف، تفرقه ایجاد کرده است. او به غرور انسان از ۲۶ تا ۳۱ سالگی می‌پردازد.

قرننتیان باید به خاطر داشته باشند که وقتی به مسیحیت گرویدند، چندان قدرتمند و قدرتمند نبودند، اگرچه برخی افراد قدرتمند و احتمالاً ثروتمند در کلیسای اولیه قرننتیان حضور داشتند، اما بیشتر آنها در آن دسته قرار نمی‌گرفتند. و حتی به کسانی که بودند نیز یادآوری می‌شود که حقیقت نه با قدرت و نه با قدرت بلکه با فیض و روح خدا پیش می‌رود. نکته سوم در صفحه ۵۸ این است که نگرش‌های متفاوت نتوانستند به درستی خدمت اولیه پولس را با قرننتیان ارزیابی کنند.

آنها فکر می‌کردند که وقتی او به نزدشان آمد، آنقدرها هم جذاب نبود، زیرا او با جایگاه اجتماعی قرنتس رومی و انتظارات معلمی که آنها در فرهنگ خود داشتند، به نزدشان نیامده بود. او ضعیف به نظر می‌رسید، اما در ضعفش قدرتش نهفته بود. و پولس این را در فصل ۲، آیات ۱ تا ۵ به آنها یادآوری می‌کند. سپس چهارمین مورد در مورد این اختلافات، در اواسط صفحه ۵۸، تفرقه است که ناشی از عدم درک منبع و مرجعیت پیام پولس است.

حالا، به نظر من، ۲۶ تا ۱۶ خیلی خیلی در هسته اصلی صحبت‌های پولس در مورد مخالفت قرننتیان با او قرار دارد. آنها پولس را به عقب می‌رانند. ما به گذشته نگاه می‌کنیم و به پولس به عنوان یک رسول احترام می‌گذاریم، اما برای آنها، پولس یک معاصر بود و چون خودش را در ساختارهای اجتماعی که آنها می‌خواستند، نپوشانده بود، آنها وقتی به گذشته نگاه می‌کنیم، او را به اندازه ما بالا نمی‌دیدند.

و آنها فقط پولس را عقب می‌رانند، با او مخالفت می‌کردند و به او احترامی که به عنوان یک رسول شایسته‌اش بود، نمی‌گذاشتند. آنها به پولس می‌گفتند، خب، چه چیزی باعث می‌شود فکر کنی که در مورد این پیام جدید درباره مسیحیت، جهت‌گیری درستی داری؟ چه چیزی تو را خیلی بهتر از بقیه ما می‌کند؟ تالبوت در این مرحله، پولس را به سبک معلم مدیترانه‌ای وارد می‌کند، و پولس در سال‌های ۲۶ تا ۱۶ همانطور که به زودی خواهیم دید، یک بخش مبهم در آموزه‌های خود داشت. اما پولس معلمی با جایگاه اجتماعی رومی که این افراد می‌خواستند، نبود.

او از زاویه وحی الهی می‌آمد. خدا حقیقت را آشکار کرده بود. پولس آن حقیقت را به اشتراک می‌گذاشت و قرننتیان باید تشخیص می‌دادند که این حقیقت، مرجعیت دارد.

خیلی ربطی به پولس نداشت، بلکه پیامی بود که پولس داد، پیامی که خدا به پولس داده بود و تأیید کرده بود که آنها باید به آنچه پولس باید به آنها منتقل می‌کرد گوش دهند و به آن توجه کنند. حال، پولس ماهیت حکمت انجیل را در آیات ۲۶ تا ۱۶، به ویژه در آیات ۲۶ تا ۹، آشکار می‌کند. در ادامه‌ی طرح کلی من متوجه خواهید شد که اکنون در حال بررسی آیات ۲۶ تا ۱۶ در متن هستیم. دوست دارم آن را برای شما، بخوانم، اما چون سخنرانی‌های ما خیلی طولانی می‌شود، اجازه می‌دهم اگر قبل از شروع روز آن را نخوانده‌اید، شاید کمی مکث کنید و آن را بخوانید.

در آیات ۲۶ تا ۹، در پایین صفحه ۵۸، پولس ماهیت حکمت انجیل را آشکار می‌کند. و بله، من باید آن را بخوانم. به آیات ۶ تا ۹ گوش دهید. ما آن را در این بخش‌های کوتاه‌تر بررسی خواهیم کرد.

سال ۲۰۱۱ می‌خوانم. با این حال، ما پیامی از حکمت می‌گوییم (NIV) من دارم از روی ترجمه‌ی جدید انجیل حال، حکمت ۲۱ بار در فصل‌های ۱ تا ۴ آمده است. این یک حکمت خوب است، می‌بینید؟ حکمت خوبی وجود دارد.

حکمت دنیوی وجود دارد. ما حکمت را در رقابت داریم. کدام حکمت را انتخاب خواهید کرد؟ پولس می‌گوید. ما پیامی از حکمت در میان بزرگسالان می‌گوییم، اما نه حکمت این عصر.

بسیار خوب، حالا می‌خواهیم حکمت را با حاکمان این عصر که در حال نابودی هستند، مقایسه کنیم. نه، ما حکمت خدا را یک راز، یک راز پنهان، یک راز که خدا قبل از آغاز زمان برای جلال ما مقدر کرده بود، اعلام می‌کنیم.

هیچ یک از حاکمان این عصر این راز را نفهمیدند. زیرا اگر فهمیده بودند، خداوند جلال را مصلوب نمی‌کردند. آنها آن را درک نکردند.

با این حال، همانطور که نوشته شده است، آنچه هیچ چشمی ندیده، هیچ گوش‌ی نشنیده و هیچ انسانی به ذهنش خطور نکرده، چیزهایی است که خدا برای دوستداران خود آماده کرده است. بگذارید اول از همه بگوییم، آیه ۹ هیچ ربطی به بهشت ندارد. این آیه اغلب به ایده رفتن ما به بهشت اطلاق می‌شود، چیزی که خدا برای دوستداران خود آماده کرده است.

این چیزی نیست که پولس اینجا در موردش صحبت می‌کند. او در مورد بهشت صحبت نمی‌کند. او در مورد اطلاعات صحبت می‌کند.

او درباره محتوای وحی صحبت می‌کند. حالا بیایید کمی بیشتر به آیات ۲:۶ تا ۹ نگاه کنیم. پایین صفحه ۵۸.

کلید فهم آیات ۲:۶ تا ۱۶ در شناسایی برخی از ضمائر و مصدر آنهاست. تا آیه ۶ و پس از آیه ۱۶، ضمائر به طور برجسته به صورت دوم شخص مفرد هستند. شما، قرنتیان.

تو، تو، تو. اما وقتی صحبت از ۲ تا ۶ تا ۱۶ می‌شود، او به اول شخص جمع تغییر می‌کند. ما.

حال، ما می‌توانیم کل جامعه مسیحی باشیم، اما در آیات ۲ و ۶ تا ۱۶، مسیحیانی که پیام خدا را به آنها نمی‌فهمند، به حاشیه رانده می‌شوند. برخی گفته‌اند که ضمائر موجود در آیات ۲ و ۶ تا ۱۶ در درجه اول بر پولس و جامعه او، عمدتاً جامعه رسولان، متمرکز است زیرا آنها کسانی هستند که خدا از طریق آنها پیام واقعی را می‌دهد و از آنها برای ابلاغ آن پیام استفاده می‌کند. این یک رویداد وحیانی بود و من می‌خواهم این را در جریان این متن به شما نشان دهم.

بنابراین، من قصد دارم به «ما» در ۶ تا ۱۶ به عنوان جامعه رسولان فکر کنم. این فقط هر کسی نیست. و چرا اینطور است؟ چون پولس به این واکنش منفی قرنتیان پاسخ می‌دهد، چرا پولس فکر می‌کند که او اینقدر باهوش است؟ پولس فکر می‌کند که از کجا صلاحیت تعریف پیام را دارد؟ پاسخ پولس به آنها این است که خدا این پیام را به رسولان وحی کرد و به آنها مسئولیت داد تا آن پیام را با جامعه به اشتراک بگذارند.

من معتقدم که این طرز تفکری است که ما باید داشته باشیم. و در جریان فصل‌های ۱ تا ۴، او به این تفرقه پرداخته است. او به مشکل عدم دریافت کافی پیام صلیب توسط آنها و مخالفت آنها با پولس و خدمت او پرداخته است.

سپس او در آیات ۶ تا ۱۶، درست در میانه فصل‌های ۱ تا ۴، می‌آید و خیلی واضح بیان می‌کند که این پیام پولس نیست. این پیام خداست. این ایده هوشمندانه پولس نیست.

این حقیقت وحیانی است، حتی با استفاده از آن اصطلاح فنی وحی، همانطور که در آیه ۱۰ خواهیم دید بنابراین در آیات ۲، ۶ تا ۹، از ضمیر اول شخص جمع، یعنی اول شخص، در سراسر متن استفاده شده است. آیه ۶، آیه ۷، آیه ۱۰، آیه ۱۲، آیه ۱۳، آیه ۱۶ -

قبل یا بعد از آن استفاده نمی‌شود. همیشه ضمیر دوم شخص است. این پولس و جامعه قرن‌تین هستند، اما این بار، این «ما» است.

و من فکر می‌کنم این «ما» هستیم که به جامعه قرن‌تین، که جامعه رسولان است، پیام می‌دهیم. به نظر می‌رسد آیات ۱:۳ و ۲:۶ با یکدیگر مرتبط هستند و دلالت بر این دارند که ضمیر ۲، ۶ تا ۱۶ یا به پولس و امثال او، یعنی نویسندگان کتاب مقدس، رسولان و پیامبران خدا، ابزارهای خدا برای آشکار کردن حکمت الهی، اشاره دارند، یا در درجه اول به خود پولس با ادب فروتنانه یک جمع برای همکاران پولس، یعنی «ما» اشاره دارند. اما نکته اصلی این است که پولس به معنای واقعی کلمه در اینجا ایستاده و از حق خود برای تعریف پیام، حق خود برای اعلام پیام و حق خود برای انتظار از قرن‌تین برای پذیرش آموزه‌های پولس و عدم مخالفت با آن دفاع می‌کند.

ماهیت انجیل یا حکمت، صفحه ۵۹، به گونه‌ای است که فقط در آیه ۶ توسط افراد روحانی یا بالغ دریافت می‌شود. اگر به آیه ۲، ۶ توجه کنید، می‌گویید، با این حال، ما پیامی از حکمت را در میان بالغان بیان می‌کنیم در آیه ۲، ۶، فقط می‌خواهم توجه شما را به نکته‌ای جلب کنم، اما ما پیامی از حکمت را در میان بالغان بیان می‌کنیم.

را می‌گیرید که به معنی نگاه کردن از teleology شما کلمه، teleos. گرفته شده است teleos از کلمه را هم از این کلمه خاص می‌گیرید telescope طریق آینده است. حتی کلمه

اما این نگاه به پایان چیزی است. پایان فهم، بلوغ در میان بالغان است.

می‌گوید در میان بالغین. می‌بینید، نمی‌گوید روحانی NIV از کلمه روحانی استفاده نمی‌کند. نسخه موجود در

باید نگاهی داشته‌ام؛ اینجا هم یکی دیگر از جاهایی است که دیدن پیوستگی نسخه‌ها و نحوه‌ی ترجمه‌ی آنها نگاه می‌کنم، ببخشید، باید برای مراجعه به آن وقت NRSV مهم است. من کاملاً مطمئنم که وقتی اینجا به بگذارم؛ باید آن را باز می‌کردم. با این حال، در مورد افراد بالغ، از همان کلمه، بالغ، استفاده می‌کند.

اما اگر درست به خاطر بیاورم، فکر می‌کنم در نسخه کینگ جیمز از کلمه روحانی استفاده شده است. اینجاست که یک کلیشه خاص از آیه ۲:۶ بیرون می‌آید، اما این کلیشه به بلوغ و رشد کامل مربوط می‌شود. روحانیت کمی بعدتر در آیه ۲:۱۵ می‌آید و ما در آنجا در مورد آن صحبت خواهیم کرد.

ماهیت حکمت انجیل در آیات ۷ تا ۹ مشخص شده است. این حکمت انجیل دقیقاً چیست؟ خوب، این حکمت خداست، همانطور که او به ما می‌گوید. در اصل، یک نمودار کوچک در وسط صفحه ۵۹ به شما داده‌ام، یک نمودار ساده شده. ما در آیه ۷ از حکمت صحبت می‌کنیم، اما ما از حکمت خدا در یک راز، که آشکار شده است، صحبت می‌کنیم و غیره.

به نوع حکمتی که در طرح کلی آمده توجه کنید. این حکمت خداست. به پاراگراف داخل نمودار توجه کنید. این حکمتی در یک راز است.

موستریون اصطلاحی فنی در عهد جدید است برای آشکار کردن چیزهایی که خدا در قرن اول با عیسی در حال توسعه است، با آمدن کلیسا به عنوان یک نهاد که از طریق آن خدا به ابلاغ انجیل به جهان ادامه می‌دهد. به نوعی تغییر از ملت اسرائیل به کلیسا. این به هیچ وجه به معنای از بین بردن اسرائیل نیست، بلکه در این نهاد جدید که ما آن را کلیسا می‌نامیم، ادغام می‌شود.

این یک راز است. این یک راز مقدس است که تاکنون پنهان بوده اما اکنون آشکار شده است. دارد به سطح می‌آید.

این رازی است که پنهان بوده و خدا آن را از پیش مقدر کرده است. این چیزی است که خدا حتی از بنیان جهان می‌دانست، اما رازی است که حاکمان نمی‌دانستند. حال، استفاده از حاکمان در اینجا صرفاً یک ابزار بلاغی برای گفتن به روشنفکران جهان است.

آنها آن را نفهمیدند. اعلام شده بود. آنها آن را نپذیرفتند.

آنها از این ایده پیروی نکردند. اما نکته جالب این است که هیچ یک از حاکمان این عصر نفهمیدند. اگر می‌دانستند، خداوند را مصلوب نمی‌کردند.

این جمله‌ی شگفت‌انگیزی است، اینطور نیست؟ آنها ورود خدا به تاریخ زمین را درک نکردند. با این حال، همانطور که نوشته شده است، و در اینجا آن عبارت کوچک جالب که لحظه‌ای پیش به شما اشاره کردم آمده است: چشمی ندیده، گوش نشنیده، ذهن انسان تصور نکرده است. این به ذهن انسان به عنوان ترجمه رسمی قدیمی وارد نشده است.

ذهن انسان چیزهایی را که خدا برای کسانی که او را دوست دارند آماده کرده است، درک نکرده است. من به شما اشاره کردم که این متن اغلب انتخاب، استخراج و در مورد ایده بهشت به کار می‌رود، اما مطلقاً هیچ ارتباطی با بهشت ندارد. چه ربطی دارد؟ این مربوط به ... است، ترجیح می‌دهید کلمه بهشت را بعد از این داشته باشید، کلمه معرفت شناسی.

معرفت شناسی. این کلمه‌ی مهمی است برای اینکه چگونه می‌دانیم چه می‌دانیم، واقعاً چه می‌دانیم، منابع دانش ما چیست و ماهیت دانش ما چیست. خب، به آنچه داریم نگاه کنید. معرفت شناسی با تمام این مسائل مربوط به دانش سروکار دارد.

هیچ چشمی ندیده است. یک راه تجربی وجود دارد: چشم. هیچ گوش نشنیده است، یک راه تجربی دیگر.

به ذهن هیچ انسانی خطور نکرده است. ذهن هیچ انسانی آن را تصور نکرده است. در فهم رسمی معرفت شناسی، در منابع دانش، شما منبع حواس، چشم‌ها، گوش‌ها و لامسه را دارید.

شما منبع عقل، یعنی ذهن، را دارید. ممکن است امروز در خانه‌ام باشم و ناگهان باران فلوریدا ببارد. لازم نیست برای دیدن باران به بیرون نگاه کنم.

لازم نیست بروم بیرون و خیس شوم و بگویم، اوه، دارد باران می‌بارد. اگر صدای باران را روی پشت بام بشنوم، می‌توانم از روی صدا بفهمم که دارد باران می‌بارد. آن جنبه عقلانی، حواس و عقل، راه‌هایی هستند که انسان‌ها برای دسترسی به دانش از آنها استفاده می‌کنند.

حاکمان بشری جهان از حواس خود استفاده می‌کنند. آنها منطقی بودند، اما هنوز آن را دریافت نکردند. چرا؟ چرا آن را دریافت نکردند؟ چون نمی‌توانستند.

برای اینکه خودتان را به خدا بسپارید، باید گام‌هایی بردارید که شما را به آنجا برساند. برای مثال، مزمور ۱۹ یک مزمور معروف است. آسمان‌ها جلال خدا را اعلام می‌کنند.

آسمان، صنعت دست او را نشان می‌دهد. روز، سخن می‌گوید. شب، جلال او را آشکار می‌کند.

و ما فکر می‌کنیم، خب، یک ملحد باید بتواند بیرون برود و به آسمان نگاه کند و بداند که خدایی وجود دارد نه، ملحد بیرون می‌رود، مشتش را در آسمان تکان می‌دهد و می‌گوید، اگر خدایی وجود دارد، مرا بکشید، و متکبرانه زنده از آنجا دور می‌شود. می‌بینید، نگاه کردن به آسمان و شگفتی‌های جهان ما نیست که ما را به این درک می‌رساند که خدایی وجود دارد.

این نگاه به آسمان و شگفتی‌های کیهان از این منظر است که خدایی وجود دارد و او این را آفریده و این جلال او را نشان می‌دهد. خدا همه اینها را برای ما آماده کرده است، اما خدا چیز دیگری را نیز برای ما آماده کرده است. در پایان آیه ۹، ما در یک دوراهی قرار داریم.

می‌گویند هیچ چشمی نمی‌تواند ببیند، هیچ گوشی نمی‌تواند بشنود، و هیچ یک از راه‌ها یا حواس تجربی نمی‌تواند آن را به ما بدهد. نمی‌تواند وارد ذهن انسان شود. عقل نمی‌تواند آن را به ما بدهد.

و ضمناً، یکی دیگر از جنبه‌های معرفت‌شناسی رسماً چیزی است که به عنوان شهود شناخته می‌شود. شهود چیزی نیست که شما خانم‌ها دارید. شهود، به معنای مذهبی، چیزی است که در حال ظهور است و نمی‌توان آن را از هیچ منبع دیگری جز نوعی الهام الهی توضیح داد.

به قلب هیچ انسانی خطور نکرده است. این حاکمان چنین چیزی ندارند. چیزهایی که خدا برای دوستدارانش آماده کرده است.

خب، خدا برای کسانی که او را دوست دارند چه چیزی آماده کرده است؟ در این زمینه، منظور صلیب است. این حکمت خدا بر روی صلیب و در مسیح است. اشاره به همین است.

آیه ۱۰ در بخش بعدی ما را از مخمصه ندانستن نجات می‌دهد. بگذارید این را به شکل دیگری برایتان شرح دهم، و ای کاش در این مرحله یک نمودار در یادداشت‌ها می‌گذاشتم، اما این کار را نکردم. پس بگذارید تصویری از آن را برایتان ارائه دهم.

دست من را اینجا تصور کنید. می‌دانید، نمی‌توانم آنقدر تیزش کنم، و اینجا بیرون می‌زند. یک مثلث باز.

بسیار خب. خدا وارد شد، و این مثلث باز نمایانگر تمام واقعیت‌های آفریده شده است. هر چیزی که تا به حال به وجود آمده است.

درست همینجاست، خدا در ازل، جهان را خلق می‌کند. در جهان، او آدم و حوا را در باغ عدن قرار می‌دهد. او فقط یک دستور منفی به آنها می‌دهد و آن این است که از درخت شناخت نیک و بد نخورید.

راستی، اسم آن درخت چه بود؟ درخت احساسات نبود. درخت چیزی که فکر می‌کنید نبود؟ درخت شناخت خوب و بد بود. چیزی که خدا قرار داده بود.

از آن درخت نخورید. فقط یک دستور بود، و آنها نمی‌توانستند آن را انجام دهند. ما اکنون به تمام جزئیات موجود در پیدایش که به ما ارائه می‌دهد، نمی‌پردازیم، اما آنها نمی‌توانستند این کار را انجام دهند.

آنها گناه کردند. گناه صرفاً به معنای سرپیچی از اراده آشکار خداست. آنها آنچه را که خدا گفته بود انجام ندهید، نقض کردند و به هر حال آن را انجام دادند.

آنها می‌دانستند که این کار را انجام داده‌اند، زیرا ناگهان متوجه شدند که چه چیزی اشتباه است. آنها متوجه شدند که آن چیزی نیستند که خدا می‌خواست، و وقتی خدا به باغ آمد، آنها پنهان شدند زیرا از آن رویارویی می‌ترسیدند. خدا آنها را از باغ بیرون راند و این چیزی را که ما سقوط می‌نامیم، رقم زد.

ما خلقت را داریم. ما سقوط کرده‌ایم، احتمالاً نه چندان طولانی پس از هفته خلقت و خلقت آدم و حوا، آنها سقوط کردند. بسیار خوب، پس بقیه تاریخ را داریم.

بقیه تاریخ، اما اتفاقی که افتاد این است. وقتی سعی می‌کنیم به خدا نگاه کنیم، فقط تصور می‌کنیم که همه اینها واقعیت را خلق کرده‌اند. اینجا خدا اینجاست.

ما داریم سعی می‌کنیم به خدا برگردیم. هر بار که سعی می‌کنیم به خدا برگردیم، به مانع برمی‌خوریم. این سقوط نامیده می‌شود و ما را به جهات دیگری منحرف می‌کند، به طوری که نمی‌توانیم به طور کامل به خدا برسیم، همانطور که آدم و حوا در باغ عدن اولیه توانستند به خدا برسند.

سقوط، مشکل تحریف، مشکل انحراف را ایجاد کرد. این متن در واقع به ما می‌گوید که چگونه بر آن غلبه کنیم. چگونه بر ناتوانی در رسیدن به خدا غلبه می‌کنید؟ چگونه بر ندانستن اراده خدا و آنچه خدا می‌خواهد غلبه می‌کنید؟ خب، این در آیه ۱۰ آمده است.

ببینید اینجا چه می‌گوید. اینها چیستند؟ این اشاره به این چیزهای حکمت خداست، چیزهایی که دنیا نمی‌داند، اما خدا چه کارهایی انجام داده است؟ اینها چیزهایی هستند که خدا دارد، و این کلام است که توسط روح او به ما آشکار شده است. یک بار دیگر، به یاد داشته باشید که این عذرخواهی پولس است.

این دفاعیه او از قرن‌تین است تا آموزه‌هایش را به عنوان آموزه‌های معتبر تثبیت کند. نه پولس، هرچند که او مرجع است، بلکه آموزه‌های پولس به عنوان مرجع. چرا این یک مرجع است؟ زیرا خدا آن را به او داده است.

او و جامعه رسولانش وسیله‌ای هستند که از طریق آن حقیقت و حیاتی به جهان رسید. قبل از آن، وقتی به خدا نگاه می‌کردیم، دچار تحریف می‌شدیم، دچار انحراف می‌شدیم، اما کلام خدا، گویی چتری بر فراز مثلث است، به طوری که وقتی نیاز به دانستن درباره خدا داریم، می‌توانیم به کلام خدا مراجعه کنیم. اکنون، هنوز کمی تحریف وجود دارد، اما اینجا نیست؛ اینجا هست.

ما هنوز تأثیر ذهنی هبوط را داریم و خداوند این را در ما که به تصویر او آفریده شده‌ایم، در جهانی که گاهی اوقات در بین افراد مؤمن تنوع وجود دارد، گنجانده است و ما از طریق آن کار می‌کنیم و تا زمان رستاخیز با آن زندگی می‌کنیم. اما واقعیت این است که وقتی گفته می‌شود هیچ چشمی ندیده، هیچ گوشی نشنیده، به ذهن بشر خطور نکرده است، چیزهایی که خدا برای کسانی که او را دوست دارند آماده کرده است، خدا آن را وحی کرده است زیرا بدون آن وحی، بدون کلام خدا، بدون آموزه‌های کتاب مقدس، آن وجود نخواهد داشت. ما در دریا بدون پارو هستیم.

ما هیچ راهی برای مانور دادن نداریم. ما هیچ راهی برای هدایت مسیر خود نداریم. متون مقدس پایه و اساس معرفت‌شناسی ما هستند.

بدون آن، ما گم می‌شویم. ما هیچ مسیری برای رفتن نداریم. اجازه دهید از یک مثال ساده استفاده کنم که امیدوارم برای شما قابل فهم باشد.

بگو که حق انتخاب داشتی. این انتخاب توست. می‌توانی ۲۴ ساعت با عیسی مسیح به صورت خصوصی صحبت کنی، و لازم نیست زبان یونانی یاد بگیری.

او قرار است به انگلیسی یا هر زبانی که شما بلد هستید صحبت کند. شما ۲۴ ساعت با عیسی مسیح وقت دارید. حتی می‌توانید یک ضبط صوت هم داشته باشید.

من به ویدیو بهت میدم. تو ازش به بت بساز. میتونی به ضبط صوت هم داشته باشی.

ساعت. می‌توانید آن را انتخاب کنید، ۲۴ ساعت با عیسی، حتی با یک ضبط صوت، یا می‌توانید این را ۲۴ انتخاب کنید، کلام خدا. حالا، با ۲۴ ساعت با عیسی، این تمام چیزی است که به دست می‌آورد.

یا این. کدام را ترجیح می‌دهید؟ به جرات می‌توانم بگویم که اگر عقل سلیم داشته باشید، کتاب مقدس و تمام ریسک‌ها و سختی‌هایی که برای فهمیدن آن وجود دارد را خواهید پذیرفت. چون اگر حتی ۲۴ ساعت هم روی یک نوار وقت داشته باشید، این به تمام سوالات شما پاسخ نخواهد داد.

به محض اینکه عیسی خداحافظی کند، هزاران سوال دیگر خواهید داشت که پاسخ آنها را نگرفته‌اید. حالا از کجا می‌خواهید پاسخ‌ها را پیدا کنید؟ می‌خواهم به شما بگویم که هر آنچه که باید بدانید در کتاب مقدس آمده است، نه به عنوان یک متن اثبات، بلکه به عنوان یک طرز فکر، به عنوان یک جهان‌بینی، به عنوان راهنمایی برای چگونگی تفکر در مورد مسائل زندگی. بدون کتاب مقدس، ما در دریا گم می‌شویم.

آیا کتاب مقدس مهم است؟ بهتر است باور کنید که مهم است. و علاوه بر این، در فرهنگ کلیسا، کتاب مقدس باید برجسته باشد. در دهه‌های اخیر، برخی از مردم در فرهنگ ما به اصطلاح «کتاب‌پرستی» روی آورده‌اند.

کتاب مقدس را به من تحمیل نکن. این پرستش کتاب مقدس است. تو داری کتاب مقدس را می‌پرستی.

خب، فکر می‌کنم کسی می‌تواند این کار را به شیوه‌ای عجیب انجام دهد. اما واقعیت این است، دوستان من، بدون کتاب مقدس، شما هیچ دانشی ندارید. هیچ توجیهی برای باورهایتان ندارید.

تو هیچ راهنمایی برای اخلاق خودت نداری. تو هیچ درکی از اینکه در کلام خدا چه کسی هستی، نداری. این همان چیزی است که در فصل ۲: ۶-۱۶ به آن اشاره شده است.

پولس به قرنطیان می‌گوید که درک آنها از پیام اشتباه است. اختلافات آنها دنیوی است. اقتدار پولس برای گفتن این موضوع به آنها به این دلیل است که پولس پیام‌آور خداست.

او وسیله‌ای است که آن وحی را به زبان بیان می‌کند تا به آنها بیاموزد، و آنها باید گوش دهند. بنابراین، ما در آیات ۶ تا ۹ با یک معضل روبرو هستیم. این معضل در آیه ۱۰ حل شده است.

خدا وحی کرد. در آیات ۱۰-۱۳، پولس بیان می‌کند که حکمت او از طریق وحی الهی دریافت شده است. به آیات ۱۰-۱۳ گوش دهید.

ما قبلاً باب ۱۰ الف را خوانده‌ایم. اینها چیزهایی هستند که خدا توسط روح خود به ما آشکار کرده است. با پاراگراف جدیدی از باب ۱۰ شروع می‌شود NIV 2011 متوجه خواهید شد که

روح همه چیز را جستجو می‌کند، حتی اعماق خدا را. زیرا کیست که افکار کسی را بداند جز روح انسانی خود. او که در درون اوست؟ به همین ترتیب، هیچ کس افکار خدا را نمی‌داند جز روح خدا - 10 ب

آنچه ما دریافت کرده‌ایم روح جهان نیست، بلکه روحی است که از جانب خداست، تا بتوانیم آنچه را که خدا به رایگان به ما عطا کرده است، درک کنیم. حال، دوباره بر محدودیت ضمائر تأکید می‌کنم. پولس در مورد جامعه رسولان صحبت می‌کند.

این فقط برای هر کسی نیست. این شامل من نمی‌شود. من افتخار رسول بودن را ندارم.

او به ما می‌گوید که اقتدارش به این دلیل است که خداوند او و جامعه‌اش را برای ابلاغ این حقایق برگزیده است، تا دریافت‌کنندگان و واسطه‌هایی باشند که این حقایق از طریق آنها می‌آیند. کلماتی که توسط روح القدس تعلیم داده شده و واقعیت‌های معنوی را توضیح می‌دهند، کلماتی بودند که توسط روح القدس تعلیم داده شده‌اند. حال اجازه دهید در مورد ۱۰ تا ۱۳ همینجا توقف کنم.

پولس بیان می‌کند که حکمت او از طریق وحی مستقیم دریافت شده است. وسیله وحی، روح خداست. روح خدا در تثلیث، وسیله‌ای است که خدا به وسیله آن، کتاب مقدس را تنظیم کرده است.

ما این را به ویژه از همان نوع فعالیت با انبیای عهد عتیق، نویسندگان کتاب‌های عهد عتیق می‌دانیم. آنها کارها را به روشی بسیار طبیعی انجام می‌دادند، مانند کتابی مانند فیلمون یا دوم یا سوم یوحنا. حواریون در آن کتاب‌ها ممکن است حتی نمی‌دانستند که در حال نوشتن کتاب مقدس هستند.

شاید فکر می‌کردند که اینطور هستند. ما واقعاً نمی‌دانیم. آنها هرگز دقیقاً به ما نگفتند، اما آنها در آن زمان خاص برای مردم نامه می‌نوشتند و کلیسا را هدایت می‌کردند.

اما خدا می‌دانست، و خدا آن را به روش‌هایی هماهنگ کرد که واقعاً قابل توضیح نیستند. این قابل درک است. این ادعا قابل درک است.

خدا از آن مراقبت کرد. توضیح آن فراتر از توان ماست. این یک پیام است.

اطلاعات به شیوه‌ای دقیق منتقل می‌شود و بنابراین، معتبر است زیرا در نهایت به کلام خدا تبدیل می‌شود. این یک اصل بسیار مهم در درک یهودی-مسیحی از کتاب مقدس است. و هم یهودیان و هم مسیحیان به کلام خدا به شیوه‌ای بسیار بسیار مشابه نگاه می‌کنند، اینکه کلام خدا کلامی از جانب خداست

این ساخته‌ی دست بشر نیست، با وجود این واقعیت که مردان و زنان در سراسر کتاب مقدس در این فرآیند دخیل بوده‌اند. واقعاً هم همینطور است. اما شگفتی آن این است که خداوند توانست آن را به طور الهی هماهنگ کند تا محصول آنچه را که ما کتاب مقدس می‌نامیم، به ثمر برساند.

بگذارید کمی در مورد کلمه الهام یا الهام گرفتن بگویم. احتمالاً این اصطلاح را شنیده‌اید. در مورد الهام گرفتن پولس صحبت نکنید.

در مورد محصول کار پولس وقتی که به کتاب مقدس تبدیل شد به عنوان الهامی صحبت کنید. مسئله شخص نیست. مسئله محصول است.

الهام در مورد افراد صدق نمی‌کند. در مورد محصول صدق می‌کند. خدا این کار را از طریق افراد انجام داده است، اما گاهی اوقات، ما اشتباه می‌کنیم که فکر می‌کنیم الهام در مورد شخص صدق می‌کند.

هر آنچه پولس نوشت، حتی اگر قرار باشد چیزهای دیگری هم پیدا کنیم، نباید به عنوان کتاب مقدس طبقه‌بندی شود. اما این مواردی است که پولس نوشت، این همان موارد است. آن موارد، فعل من را همین جا می‌آورم، محصول هماهنگی خدا برای رساندن کلامش به ما هستند.

در واقع، توضیح این موضوع برای بشریت آنقدر دشوار است که خدا حتی آن را برای ما توضیح نداده است. به آنچه در آیه ۱۳ آمده است گوش دهید. همه تفاسیر این را به عنوان یک متن بسیار مبهم و متنی که ما برای باز کردن آن تلاش می‌کنیم، می‌دانند.

اما دلیلی برای آن وجود دارد. این یک ادعا است، نه یک توضیح. این چیزی است که ما در مورد آن صحبت می‌کنیم.

یعنی ما رسولان این حکمت خدا را بیان می‌کنیم، نه با کلماتی که از حکمت بشری آموخته شده است. این ایده‌ی روشن ما نیست.

اما با کلماتی که توسط روح القدس تعلیم داده شده است. خب، روح القدس چگونه این کار را انجام داد؟ آیا آنها به کلاس روح القدس رفتند؟ نه. این همان فرآیند مرموزی بود که هنگام دیکته کردن نامه یا زمانی که لوقا گفت که هنگام نوشتن انجیل لوقا تحقیق کرده است و آنها این چیزها را تحت نظارت خدا ثبت کردند، اتفاق افتاد.

از بالا متولد شد. لوقا حتی از این اصطلاح همانطور که در یوحنا ۳ برای نجات استفاده شده است استفاده می‌کند. تولد دوباره به معنای تولد از بالا است.

کتاب مقدس از بالا و از طریق واسطه‌های انسانی زاده شد. نه تنها این، بلکه به شهادت‌های عظیم، به ویژه در عهد جدید، که قبلاً در مورد آن صحبت کردیم، نگاه کنید. بیش از ۵۰۰۰ نسخه خطی و دو نسخه خطی کاملاً با هم مطابقت دارند.

و اینطور نیست که از نظر ذهنی، یا فلسفی، یا کلامی با هم موافق نباشند. بلکه از نظر آنها موافق نیستند. شاید برای یک کلمه مترادفی داشته باشند.

شاید حتی کلماتی باشند که غلط املائی دارند. ما انسان‌هایی داریم که کتیبه‌هایی هستند که این انتقال را انجام می‌دهند و گاهی اوقات اشتباهات احمقانه‌ای مرتکب می‌شوند. اگر می‌خواهید در مورد آن بخوانید، به بروس متزگر، متن عهد جدید، مراجعه کنید.

و متزگر می‌تواند شما را در درک انتقال عهد جدید راهنمایی کند. اما علیرغم همه کاستی‌های بشریت، خداوند هنوز کتاب مقدسی را به ما ارائه می‌دهد که معتبر است، برای همه اهداف کافی است و می‌توانیم به آن تکیه کنیم. این فرضیه‌ای است که در کلیسای مسیحی بسیار مهم است.

و این یک فرض کورکورانه نیست. برخی ممکن است هر از گاهی چنین فکر کنند. احتمالاً در مورد کتاب مقدس بیش از هر اثر ادبی دیگری در کره زمین تحقیق و پژوهش انجام شده است.

من قبلاً وقتی در حوزه علمیه در منطقه دیگری بودم، به دانشگاه شیکاگو می‌رفتم و برای تحقیق به آنجا می‌رفتم. آنها شش میلیون جلد کتاب در کتابخانه داشتند. این یک کتابخانه کنسرسیوم بود.

این قبل از این بود که حتی کامپیوتری وجود داشته باشد. ببخشید، من خیلی پیر هستم. قبل از اینکه اینترنت وجود داشته باشد.

باید می‌رفتی و پیدایش می‌کردی. باید می‌رفتی و پیدایش می‌کردی. دستگاه‌های کپی پنج سنتی داشتند و من ردیف‌هایی از سکه‌های پنج سنتی را با خودم می‌بردم و پرونده‌هایی برای نوشتن مقالات، پایان‌نامه‌ها و رساله‌ها و چیزهایی از این قبیل درست می‌کردم.

شش میلیون کتاب. این کتابخانه حاصل کنسرسیومی از مدرسه الهیات لوتری، مدرسه الهیات شیکاگو و مدرسه مک‌کورمیک بود که یک مدرسه پرسبتری بود. همه آنها از نظر جغرافیایی به یکدیگر نزدیک بودند. بنابراین برای راحتی، همه کتاب‌ها را در یک کتابخانه قرار دادند.

وای، چه کتابخانه‌ای. مثل این بود که با انبوهی از کتاب‌ها وارد دخمه شده باشی. بوی خوبی می‌داد.

خیلی جالب بود. حالا، شاید فکر کنید جالب نبود، اما جالب بود. خب، ما یکی گرفتیم.

و چقدر از نظر تحقیق و پژوهش فنی تولید شده است؟ این‌ها کف‌هایی نیستند که روی قفسه‌ها انباشته شده‌اند. این چیزی است که ما صحبت می‌کنیم، نه با کلماتی که توسط خرد انسانی آموخته شده‌اند، بلکه با کلماتی که توسط روح آموخته شده‌اند. آن عبارت، توسط روح، به عنوان قرار دادن روح در مرحله تولید در درون آن عبارت در نظر گرفته می‌شود.

بگذارید، می‌خواهم خیلی سریع با چشمانم به چیزی نگاه کنم، البته اگر بتوانم آن را ببینم. این به معنای می‌خوانیم، کلمات از طریق روح. در یونانی، در آموزه‌های روح NIV واقعی کلمه است، ما آن را در ترجمه است.

روح در چیزی است که به عنوان حالت مفعولی شناخته می‌شود. من اینجا یک درس کوچک یونانی به شما می‌دهم. حالت مفعولی یکی از تفسیری‌ترین حالت‌ها است، حداقل بخشی از حالت مفعولی.

این به عنوان مفعول فاعلی شناخته می‌شود. به این معنی که اسم مفعول علت عمل می‌شود. این یک آموزش ناشی از روح است.

سی دی اف موئل، که یک متخصص دستور زبان است، می‌گوید این چیزی است که او ما را یکی از بارزترین مفعول‌های فاعلی در عهد جدید می‌داند. به طور قطع، کتاب مقدس محصول روح است، اما محصولی است که از طریق ابزار انسانی به وجود آمده است. با این حال، خدا کل این رویداد را ترتیب داد، حتی زمانی که آنها متوجه نبودند که چیزی از این نوع می‌نویسند، و از آن محافظت کرد و آن را به ما رساند، هم با کار خدا و هم با مشیت الهی از نظر گردآوری متون مقدس، همزمان با خروج کلیسا از انزوا در قرن اول به قرن سوم.

وای، خیلی زیاد است، اینطور نیست؟ پولس بیان می‌کند که حکمت از طریق وحی مستقیم دریافت شده است. روح خدا تولید کلام خدا را هماهنگ کرده است. او در اینجا از استعاره استفاده می‌کند.

شما نمی‌توانید آن را در یک لوله آزمایش قرار دهید. روح، خدا، تثلیث را جستجو می‌کند، همانطور که روح ما، روح انسان، ما را جستجو می‌کند و به چیزهایی دسترسی دارد که ما نداریم. و روح این دسترسی را از طریق رسولان به آنچه ما کتاب مقدس می‌نامیم، منتقل کرد.

در توضیح واقعه وحی، روح به ژرفای ناشناخته‌ها نفوذ می‌کند. روح، به عنوان عضوی از تثلیث، ذهن الهی را حتی بیشتر از ما به عنوان انسان می‌شناسد. روح منبع اطلاعات رسولان بود.

این اتفاق به طرق مختلف و در مدت زمان طولانی رخ داده است، اما در این مجموعه، در این رازی که پولس در اینجا برای ما آشکار می‌کند، این یک رویداد الهی و وحیانی ویژه بود که روح القدس آن را هماهنگ و اجرا کرد. این کل نکته این راز است. می‌توانیم درباره سفر پولس و سنگسار شدن و رها شدنش برای مرگ و فراخوانده شدنش به آسمان سوم چیزهای زیادی صحبت کنیم.

و اینجا آنقدر مسائل مختلف مطرح است که باید سعی کنیم تکه تکه آنها را کنار هم بگذاریم. اما نکته اصلی این است که خدا این پیام را از طریق پولس ابلاغ کرد. به همین دلیل است که این پیام معتبر است، زیرا پولس ایده‌های درخشانی ارائه داد.

این فراتر از ظرفیت‌های پولس به عنوان یک انسان بود. و خداوند اطمینان حاصل کرد که ما دریافت‌کننده‌ی محصولی باشیم که آن را کتاب مقدس می‌نامیم، چیزی که در واقع می‌تواند راهنمای زندگی ما باشد. بنابراین، پولس در صفحه ۶۰، بالای صفحه، تأیید می‌کند که گفتار و آموزه‌های او در واقع متعلق به خودش نیست، بلکه آن چیزی است که از طریق وحی دریافت کرده است.

چطور این اتفاق برایش افتاد؟ او اینطور نبود، و فکر نمی‌کنم که به طور خودکار به حالت بی‌حسی رفته باشد. ما نمی‌دانیم. واقعاً نمی‌توانیم بگوییم.

آیا خدا به او دیکته می‌کرد؟ من کمی شک دارم. چطور این اتفاق افتاد؟ فراتر از توان ماست. این یک ادعاست، نه یک توضیح.

پولس تأیید می‌کند که گفتار یا آموزه‌های او در واقع و به طور خاص توسط روح القدس ارائه شده است. پولس روشی را که او آن را دریافت کرده است، تأیید می‌کند. اگر اتفاقاً دانشجوی زبان یونانی باشید، این موضوع حتی بهتر هم می‌شود، زیرا بخش آخر آیه ۱۳ یکی از پیچیده‌ترین و دشوارترین عبارات برای ترجمه در این سیاره است.

نه با کلماتی که خرد انسانی به ما آموخته است، بلکه با کلماتی که روح القدس به ما آموخته است، و حقایق NIV روحانی را با کلماتی که روح القدس به ما آموخته است، توضیح می‌دهد. این همان شیوه‌ای است که آن را ارائه می‌دهد. به برخی از ترجمه‌های دیگر گوش دهید 2011

چیزهای معنوی را با کلمات معنوی ترکیب ASV. خوب، در کینگ جیمز، مقایسه چیزهای معنوی با معنوی می‌کند. به عبارت دیگر، این کمی بیشتر شبیه فرآیند قضاوت رسولان است

ترکیب افکار روحانی با کلمات روحانی، NASB. تفسیر امور روحانی برای انسان‌های روحانی، ASV حاشیه‌ی اصلی، بیان حقایق روحانی با کلمات روحانی NIV

و سپس ما ترجمه جدید را اینجا دیدیم، واقعیت‌های معنوی با کلماتی که از جانب روح تعلیم داده شده‌اند اصلی می‌گوید، تفسیر حقایق معنوی برای مردان معنوی. انواع و اقسام اتفاقات در حال رخ NIV حاشیه دادن است

تفسیر امور معنوی برای کسانی که معنوی هستند. حاشیه، تفسیر امور معنوی به زبان معنوی، NRSV می‌توانید ببینید که اینجا کمی تم وجود دارد

چیزهای معنوی، کلمات معنوی. ترجمه حقیقت به کلمات. خوب، من قصد ندارم به تمام دلایلی که چرا این تنوع وجود دارد پردازم

می‌توانید آن را در تفاسیر بخوانید. بخش زیادی از آن به مسئله‌ی مشکل‌ساز وجود این دو اصطلاح در آیه‌ی ۱۳ را به عنوان صفت داریم pneuma بستگی دارد. ما کلمه‌ی ۱۳

در واقع، پنوما، پنوماتوس. و بعد پنوماتیکوس را داریم. ما یک صفت و یک اسم داریم

و مشکل این است که مورد دوم می‌تواند مذکر یا خنثی باشد. آیا مربوط به افراد است، یا کلمات یا اشیاء؟ مطمئناً بیشتر آنها در قسمت کلمات در توضیحات خلاصه می‌شوند. من نمی‌توانم همه اینها را در این نوع تنظیمات ویدیویی برای شما توضیح دهم

فقط می‌توانم شما را تشویق کنم که تکالیفتان را انجام دهید. به این مجموعه تفاسیری که ذکر کردم مراجعه کنید تا ببینید چگونه این کار را انجام می‌دهند. وقتی این کار را انجام دهید، سرتان گیج خواهد رفت

و شما سرتان را تکان خواهید داد. و آن را سه یا چهار بار خواهید خواند، و کم کم کمی بیشتر برایتان قابل درک خواهد شد. اما شاید با آنچه اینجا در موردش صحبت کردیم، بتوانید آن تفاسیر را کمی بهتر بخوانید

خلاصه کلام چیست؟ خلاصه کلام این است. روح خدا رسولان را برگرفت و از آنها به عنوان وسیله‌ای استفاده کرد که از طریق آن حقیقت و کلام خدا می‌توانست به آنچه ما کتاب مقدس یا متن می‌نامیم منتقل شود. این ادعاست

فکر می‌کنم این نظر اکثریت در مورد این ادعاست. بنابراین، می‌توانید این ادعا را بپذیرید، اما وقتی سعی می‌کنید آن را در یک لوله آزمایش قرار دهید و توضیح دهید، اکنون خود را از عرصه انسانی خارج کرده‌اید. و سعی می‌کنید عرصه الهی را باز کنید

و این معمولاً به جایی نمی‌رسد. در این مورد معجزه خداست. دیکته محض نیست.

لزوماً به معنای خلسه نیست. خدا از طرق مختلف در کتاب مقدس این کار را انجام داده است. اما در رساله‌ها، به نظر می‌رسد که این کار آگاهانه‌ی رسولان از پایه‌ی اطلاعات و دانشی بوده که داشته‌اند، که خدا آنها را در آن تفسیر محافظت کرده است تا بتوانند آن را به درستی به مخاطبان خود منتقل کنند و چیزهایی مانند رساله‌هایی را تولید کنند که می‌توانیم به بانک ببریم.

آنها دقیق و کافی هستند. و بر اساس آنها، می‌توانیم حقیقتی را که برای اداره زندگی خود نیاز داریم، بنا کنیم.

شگفت‌انگیز است، نه؟ همانطور که گفتم، این متن، متنی پر بار است. و ما فقط نکات برجسته را برای شما مطرح می‌کنیم. جنبه سوم در آیات ۱۴ تا ۱۶، پولس کاربرد حقیقت معنوی را ترسیم می‌کند.

ما منشأ حقیقت معنوی را در مکاشفه و در آن فرآیند منحصر به فرد روح داریم که با استفاده از جامعه رسولان و نویسندگان کتاب مقدس، آن کلمات را برای ما به ارمغان می‌آورد. اما اکنون کاربرد آن را داریم. در شخصی که روح ندارد، چیزهایی را که از روح خدا می‌آید نمی‌پذیرد، NIV آیات ۱۴ تا ۱۶، بار دیگر، ۲۰۱۱ بلکه آنها را حماقت می‌داند و نمی‌تواند آنها را درک کند زیرا آنها فقط از طریق روح به روشی معنوی تشخیص داده می‌شوند.

شخصی که روح دارد، در مورد همه چیز قضاوت می‌کند. خوب، در مورد آن صحبت خواهیم کرد. اما چنین شخصی صرفاً تابع قضاوت‌های انسانی نیست.

زیرا کیست که فکر خداوند را دانسته باشد تا او را تعلیم دهد؟ پولس می‌گوید ما فکر مسیح را داریم. منظور از «ما» که آن جامعه است، ما، شما و من، در امتداد آن جامعه، همین جا فکر خدا را داریم. ما فکر مسیح را بر اساس آنچه رسولان به ما داده‌اند، داریم.

حالا، به جلال و شکوه خداست که سعی می‌کنیم آن را کشف کنیم و بر اساس آن زندگی کنیم. هیچ راه میانبری وجود ندارد. هیچ راز پنهانی وجود ندارد.

هیچ تفسیر الهام‌بخش یا حتی واعظ الهام‌بخشی به معنای کتاب مقدس وجود ندارد. ما با خطر و مبارزه برای باز کردن متون مقدس و اطاعت از آموزه‌های آنها تا حد امکان روبرو هستیم. و با انجام این کار، خود را به عنوان آفریده شده به تصویر خدا به کار می‌گیریم.

و با این کار، ما خدا را جلال می‌دهیم. ممکن است در نهایت همه چیز درست پیش نرود، اما فکر می‌کنم خدا کمی بیشتر از این منظر به ما نگاه خواهد کرد که آیا آن را دنبال کرده‌اید یا مسیر آسان را برگزیده‌اید؟ آیا مسیر فرهنگی-اجتماعی را برگزیده‌اید؟ اوقات خوبی داشتید، اما هرگز در درک خدا و راه‌های او پیشرفت نکردید. و اگر این اتفاق نیفتد، چیزی برای بردن با خود برای ایستادن در برابر تخت خدا ندارید.

خوب، پاول کاربرد را شرح می‌دهد. بیایید به این نگاه کنیم. بسیار خوب.

بنابراین، در آیه ۱۴، شخصی که روح ندارد، چیزهایی را که از روح خدا می‌آید نمی‌پذیرد، بلکه آنها را حماقت می‌داند و نمی‌تواند آنها را بفهمد زیرا آنها فقط از طریق روح تشخیص داده می‌شوند. شخصی که روح دارد در مورد همه چیز در اینجا قضاوت می‌کند. بسیار خوب.

در صفحه ۶۰، شخص فاقد تولد تازه، یا، در اینجا دو تفسیر از این شخص وجود دارد. آیا C اول از همه، ۱ این یک شخص فاقد تولد تازه است؟ برخی این را می‌گویند. یا اینکه در برابر ایمان مسیحی رسولان مقاومت می‌کند؟ هر دوی این‌ها درست است.

در این زمینه خاص، موضوع چیست؟ فیتزمایر ممکن است در این زمینه خاص، کمی بیشتر به این موضوع بپردازد و در برابر مسیحیان رسول مقاومت کند. به عبارت دیگر، آن دسته از مؤمنان قرن‌تین که جایگاه اجتماعی و فرآیندهای اجتماعی معلم و شاگردی برجسته‌تری نسبت به آموزه‌های رسولان داشتند، در برابر آموزه‌های رسولان مقاومت می‌کردند. در نتیجه، پولس باید تغییرات را به این موضوع ربط دهد و بگوید ببینید، شما مرا رد نمی‌کنید.

شما خدا را رد می‌کنید چون خدا این اطلاعات را به جامعه رسولان داده است. یک مسیحی که در برابر مسیحیان رسول مقاومت می‌کند، ظرفیت مستقلی ندارد. حالا، بگذارید این را بگویم.

این کلمه به طور مستقل توانایی دلالت صحیح بر حقیقت معنوی را ندارد. این خیلی طولانی است و باید آن را توضیح دهم. منظورم چیست؟ توانایی مستقل برای دلالت صحیح بر حقیقت معنوی

این موضوع در آیه ۱۵ نیز مطرح می‌شود، زمانی که در مورد چگونگی توانایی فرد احیا شده برای نشان دادن حقیقت معنوی صحبت می‌کند. داشتن توانایی انجام کاری دو چیز متفاوت است. فرد احیا نشده یا فردی که در برابر آموزه‌های رسولی مقاومت می‌کند، توانایی مستقلی برای نشان دادن صحیح حقیقت معنوی ندارد.

آنها باید تسلیم تعلیم شوند تا از آن تعلیم بگیرند. اما یک ورطه‌ای ایجاد شده است، به خصوص از آیه که فرد غیرروحانی آن را نمی‌شناسد. این به چه معناست؟ خب، می‌خواهم کمی در مورد آن با شما، ۲:۱۵ صحبت کنم.

نمی‌خواهم به شما بگویم این مقاله نوشته‌ی چه کسی است، اما اینجا مقاله‌ای دارم که خیلی وقت پیش، در اواسط دهه‌ی ۸۰ میلادی، توسط یک واعظ بسیار بسیار برجسته نوشته شده که حالا فوق‌العاده برجسته‌تر هم شده است. در واقع، واعظی بسیار ارزشمند. چگونه کتاب مقدس را مطالعه کنیم.

این مطلب در یک مجله جوانان مسیحی منتشر شده است. و مقاله اینگونه شروع می‌شود. آیا کسی می‌تواند کتاب مقدس را مطالعه و درک کند؟ بگذارید دوباره بگویم.

آیا کسی می‌تواند؟ این به معنای کافر، مؤمن و غیره است. هر کسی. آیا کسی می‌تواند کتاب مقدس را مطالعه و درک کند؟ و سپس نویسنده با قاطعیت، تقریباً با حروف بزرگ، می‌گوید، نه، آنها نمی‌توانند.

نه هر کسی. او همچنین از اول قرن‌تین ۲:۱۴ به عنوان مدرکی برای این موضوع استفاده می‌کند. حال، برای درک کتاب مقدس، باید مؤمن باشید.

او می‌گوید همانطور که ادامه می‌دهد، این یعنی شما نمی‌توانید حقیقت خدا را در کلامش از طریق فرآیند آکادمیک یا از طریق فرآیند تجربی کشف کنید. نمی‌توانید فقط کتاب مقدس را مطالعه کنید و بدانید معنی آن چیست. حال، ای کاش نمی‌دانستم که تا الان چقدر توانسته‌ام با شما ارتباط برقرار کنم، چیزی در مورد ماهیت وحی خدا به ما

اما این مقاله یک قوطی کرم باز کرده است که اساساً همان کتاب مقدسی را که این برادر به شدت به آن متعهد است، تضعیف می‌کند. و او حتی نمی‌داند که این کار را انجام داده است. بگذارید از شما بپرسم، آیا این کتاب مقدس به خودی خود معنا دارد؟ یا فقط وقتی آن را می‌خوانم معنا دارد؟ آیا این کتاب مقدس شامل تاریخ و زبان و داستان‌ها و رساله‌ها و همه این چیزهایی است که می‌توانند به تنهایی وجود داشته باشند؟ یا باید آن را برای شما باز کنم؟ به عبارت دیگر، آیا ما کتاب مقدس محور هستیم یا خواننده محور؟ این شخص، بدون اینکه خودش بداند، رویکردی خواننده محور به کتاب مقدس ایجاد کرده است.

و اساساً، می‌توان گفت که کتاب مقدس بی‌معنی است، مگر اینکه شما یک خواننده مسیحی باشید. خوب می‌خواهم به شما بگویم که این کاملاً احمقانه است. بگذارید دلیلش را برایتان بگویم.

فقط یک مثال. من در این کلاس‌ها شرکت می‌کنم، یا زمانی که عضو تمام وقت هیئت علمی بودم، شرکت می‌کردم. الان بازنشسته شده‌ام.

الان باید خودم هزینه‌ها را پردازم. حساب هزینه‌ها را ندارم و خیلی هم گران است، بنابراین نمی‌توانم مثل سابق از جلسات حرفه‌ای لذت ببرم. اما به جلسه سالانه انجمن ادبیات کتاب مقدس می‌رفتم.

این جلسه تقریباً سه‌گانه بود: انجمن الهیات انجیلی، مؤسسه تحقیقات کتاب مقدس و سپس انجمن ادبیات کتاب مقدس. حداقل یک دوره هفت روزه است که این انجمن‌ها دور هم جمع می‌شوند. و از برخی جهات، جنبه‌ای صعودی در مورد جنبه‌های فنی این جلسات وجود دارد.

عمدتاً از کسانی تشکیل شده‌اند که مرجعیت متون مقدس را به رسمیت می‌شناسند IBR و ETS انجمن‌های ترکیبی از افراد با گرایش‌های SBL و به آنها به عنوان بخشی از کتاب مقدس احترام می‌گذارند. انجمن مختلف است. انجمن ادبیات کتاب مقدس عموماً نماینده تمام برنامه‌های دانشگاهی در جهان، نه فقط آمریکا، بلکه در سراسر جهان است که کتاب مقدس را آموزش می‌دهند.

آیا می‌دانستید که تقریباً هر دانشگاه بزرگی یک دپارتمان دین دارد و در واقع کتاب مقدس تدریس می‌کنند؟ آنها زبان‌ها، تاریخ، باستان‌شناسی، جغرافیا، کتاب‌شناسی و غیره را تدریس می‌کنند. هر دانشگاه بزرگی در جهان، به ویژه در ایالات متحده و بریتانیا، دپارتمانی دارد که این کار را انجام می‌دهد. برخی از آنها نسبتاً مشهور هستند.

هاروارد، ییل، دارتموث و غیره می‌توانست برود. من می‌رفتم و به روزنامه‌ها گوش می‌دادم. کتاب می‌خریدم.

ممکن است چهار یا پنج طبقه سالن ورزشی از ناشران با SBL این یکی از دلایل اصلی رفتن من بود. در برنامه تمام کتاب‌هایشان وجود داشته باشد. همه اینها کتاب‌هایی در مورد دین هستند، اما به طور خاص کتاب‌هایی در مورد باز کردن قفل کتاب مقدس.

بدیهی است که تنوع زیادی وجود دارد. و من به سمینارها می‌رفتم و به برخی از نویسندگان کتاب‌هایی که استفاده می‌کردم گوش می‌دادم. من فرهنگ لغت یونانی و عبری، فرهنگ لغت‌ها و دایره‌المعارف‌هایی را که را تشکیل می‌دهند، منتشر شده است، پشت سر خود SPL و IBR، ETS، توسط افرادی که این انجمن‌ها دارم.

و من می‌توانستم بروم و به حرف‌های یک نفر گوش بدهم، و الان به چندین نفر فکر می‌کنم که می‌توانند کار فوق‌العاده‌ای انجام دهند و معنی کتاب مقدس را به من بگویند. چه عهد عتیق باشد چه عهد جدید، فرقی نمی‌کند. آنها آن متن را باز می‌کردند و به من می‌گفتند که نویسنده چه چیزی را می‌خواسته بگوید.

با تخصص فراوان در زبان‌های اصلی و با در نظر گرفتن تمام مسائل تفسیر و شما فقط آنجا می‌نشینید و می‌گویید، وای، کاش می‌توانستم اینقدر عمیق بخوانم. مشکل این بود

آنها همیشه آن را باور نمی‌کردند. آنها می‌توانستند بهتر از من به شما بگویند که معنی آن چیست. اما آنها همیشه آن را باور نمی‌کردند.

آنها ظرفیت یادگیری زبان‌ها، درک پیشینه‌های تاریخی و فرهنگی و به کارگیری آنها در متن را داشتند. آنها می‌توانستند جزئیات را به طور دقیق شرح دهند و این کار را در میلیون‌ها تفسیر انجام داده‌اند. اما وقتی صحبت از باور کردن می‌شود، این چیز دیگری است.

آنها مثل یک معلم ادبیات هستند که عاشق کارشان هستند. آنها ادبیات را تدریس می‌کنند و عاشق آن هستند. آنها خودشان را بسیار فراتر از بسیاری از معلمان محافظه‌کار کتاب مقدس که من می‌شناسم، وقف می‌کنند.

و آنها به چیزهای بسیار بیشتری نسبت به اکثر ما دست یافته‌اند. اما در نهایت، این موضوع نظر آنها را تغییر نداده است. این موضوع جهان‌بینی آنها را در مورد نحوه زندگی‌شان تغییر نداده است.

شما خواهید گفت، چطور ممکن است چنین چیزی باشد؟ خب، می‌تواند باشد. چرا؟ چون کتاب مقدس خواننده محور نیست. کتاب مقدس محور است.

معنای آن عینی است. اینجاست. هر کسی که مایل به پرداخت هزینه برای یادگیری آن باشد، می‌تواند آن را داشته باشد.

اما حتی دانستن آن به این معنی نیست که قرار است از آن اطاعت کنید یا آن را به عنوان فلسفه زندگی خود بپذیرید. برای آنها، این شغلی بود که از بسیاری جهات چالش برانگیز بود. برای ما، این یک شغل ارزشمند بود زیرا کتابخانه‌هایی از اطلاعات عالی، دهه‌ها مطالعه فشرده برای تولید آثاری که درباره زبان و تاریخ به ما می‌گفتند، و سرزمین‌ها و زمان‌های کتاب مقدس را باز می‌کرد تا بتوانیم وارد شویم و بفهمیم که این نویسندگان چه می‌گفتند.

تفاوت بین آنها و ما این است که ما به آن ایمان داریم، و شاید آنها ایمان نداشته باشند. اما کلام هنوز کلام است. آنها با مطالعه کتاب مقدس، آن را تضعیف نمی‌کنند.

آنها فقط کسانی را تضعیف می‌کنند که از آنها می‌پرسند، خب، آیا باید طبق آن زندگی کنیم؟ و آنها می‌گویند، خب، این فقط یک دین است. این تاریخ دین است. برای ما، این چیزی بیش از یک تاریخ دین است.

این یک کتاب مقدس معتبر است، یک کلام معتبر خدا که باید به هر قیمتی از آن اطاعت شود. بنابراین وقتی این نویسنده گفت که هیچ کس نمی‌تواند کتاب مقدس را بفهمد، ناخودآگاه ماهیت عینی کتاب مقدس را تضعیف کرد و دری را گشود که کل کتاب مقدس را تضعیف می‌کند. او حتی از این موضوع خبر نداشت.

اگر آن شخص بفهمد که چقدر در مورد این موضوع اشتباه کرده است، غش خواهد کرد. اگر کتاب مقدس به این معنی نیست که در آموزه‌هایش بی‌طرفانه و غیرقابل شناخت است، پس یک کتاب عرفانی است، نه یک کتاب واقعی. کتاب مقدس قطعاً رمز و راز دارد، اما بین داشتن رمز و راز و عرفانی بودن تفاوت وجود دارد.

اینها برخی از افکار عمیق جهان‌بینی برای شما هستند. احتمالاً من قبلاً آنها را نشنیده‌ام. اما شما باید عمیقاً در مورد این موضوع فکر کنید.

و باید بدانید که در این دنیا، به طرز عجیبی، افرادی هستند که اطلاعاتشان در مورد کتاب مقدس بسیار بیشتر از بسیاری از ماست. با این حال، آنها آن را به عنوان قانون زندگی خود پذیرفته‌اند. امیدواریم که ما آن را به عنوان قانون زندگی خود پذیرفته باشیم.

آیا ما آن را جدی می‌گیریم؟ افرادی که من در موردشان صحبت می‌کنم، تمام زندگی خود را فدا می‌کنند تا کتاب مقدس را مطالعه کنند، فقط به این دلیل که کتاب مقدس است. آیا این جالب نیست؟ و ما، مؤمنان آن، در اینجا به دنبال میانبرها هستیم. ما به جای درک، به دنبال اوج‌های احساسی هستیم.

بیشتر آواز بخوان، کمتر موعظه کن. خب، تو قضاوت کن. من هم قضاوت خودم را کرده‌ام.

متأسفم که این را برای فاش می‌کنم، نه؟ نه واقعاً. ببخشید. فرد احیا نشده یا مسیحی مقاوم در برابر رسولان، حالا باید متوجه شده باشید که ظرفیت مستقلی برای بیان صحیح و توضیح حقیقت معنوی ندارد.

آنها می‌توانند بفهمند که آن چه می‌گوید، اما برای درک واقعی آن به سطح دیگری نیاز است. ما بارها این را با صحبت در مورد گرویدن خلاصه می‌کنیم، جایی که روح خدا رابطه‌ای واقعی با ما برقرار می‌کند و به روش‌هایی که قابل توضیح نیستند، به ما کمک می‌کند، نه با دادن محتوا. گاهی اوقات قابل توضیح نیست که چگونه روح خدا به ما کمک می‌کند.

اما نقش روح خدا غلبه بر تنبلی و عدم پشتکار شما نیست. نقش روح خدا این است که در روند کارتان از نظر درک کتاب مقدس به شما کمک کند. پنمونیکون شش بار در عهد جدید استفاده شده است.

این کلمه برای «معنوی» است. در حالت خنثی. اما چندین بار از صفت پنوماتیکوس استفاده شده است.

دلیل اینکه اینجا کمی مردد هستم این است که فکر می‌کنم باید آن نکته خاص را در یادداشت‌های شما صفت، را در یک واژه‌نامه جستجو کنید، یا می‌توانید آن را در ، pneumatikos روشن کنم. می‌توانید کلمه Bauer، Arndt، Gingrich، Danker که به آن فرهنگ لغت، BDAG یک واژه‌نامه هنری در گینگریچ یا می‌گویند، جستجو کنید و ببینید چند بار استفاده شده است. اینکه روحانی بودن به چه معناست، می‌تواند در اینجا یک سوال باشد.

خب، در این زمینه، فکر می‌کنم به معنای اشاره‌ی درست به حقیقتی است که خدا آشکار کرده است. معنویت در کتاب مقدس به متن آن گره خورده است. معنویت با همسویی ما با متن قضاوت می‌شود.

معنویت یک جایگاه و مقام نیست. قرن‌تیان این را از دست داده بودند. معنویت به همسویی ما با اخلاق خدا، همسویی ما با آموزه‌های او و زندگی بر اساس آن مربوط می‌شود.

این قضاوتی است که معنویت بر اساس آن صورت می‌گیرد. در رابطه با کیفیت یک شخص، چه کسی روحانی است؟ در کل کتاب مقدس فقط چهار متن وجود دارد که به این سوال پاسخ می‌دهد که چه کسی روحانی است. سه مورد از آنها در اول قرن‌تیان است.

اول قرن‌تین ۲:۱۵، و برخی از این موارد دارای مشکلات تفسیری هستند. ۲:۱۵، ۳:۱، توجه کنید برادران و خطاب کنم، اما NIV خواهران، من نمی‌توانستم شما را به عنوان افرادی که با روح زندگی می‌کنند مانند ترجمه معادل رسمی آن شمایی هستید که روحانی هستید، به این معنی که به روشی روحانی عمل می‌کنید و ۳۸، بعداً به آنها خواهیم پرداخت، و سپس غلاطیان ۶:۱، پس از متن میوه روح، می‌گوید که شما ۱۴:۳۷ که روحانی هستید به فردی که در حال مبارزه است کمک کنید.

روحانی بودن به چه معناست؟ این یک چیز احساسی نیست. همسویی شما با آموزه‌های کتاب مقدس چیست؟ می‌بینید، شما می‌توانید در یک زمینه روحانی و در زمینه‌ای دیگر دنیوی باشید. اینطور نیست که شما کاملاً روحانی یا کاملاً دنیوی باشید.

تو بیشتر شبیه این هستی. تو نقاط قوت و نقاط ضعف خودت را داری. به همین دلیل است که ما جامعه داریم.

کلیسا یک جامعه است و در کلیسا، افرادی را دارید که در برخی زمینه‌ها روحانی و در برخی زمینه‌های دیگر ضعیف هستند. افراد روحانی به افراد ضعیف کمک می‌کنند، اما افراد ضعیف در برخی زمینه‌ها قوی هستند که این افراد دیگر ممکن است ضعیف باشند. بنابراین، به عنوان یک جامعه، ما به یکدیگر کمک می‌کنیم و یکدیگر را در درک خود از خدا و کلام او، در اطاعت از او و در انجام مأموریت بزرگ، به عنوان مثال، پیش می‌بریم.

ما یک جامعه هستیم. نکته دوم این است که فرد احیا شده ظرفیت دلالت بر حقیقت معنوی را دارد. او که معنوی است، این نقل قولی از شاه جیمز قدیم است.

به طور متفاوتی ترجمه شده است. اما فرد احیا شده نه تنها ظرفیت یافتن و درک آن را NIV دیدید که در دارد، بلکه نکته را نیز دریافت می‌کند. اما قرن‌تین نکته را دریافت نکردند، زیرا با وجود اینکه آن را شنیدند، آن را با توجه به زمینه اجتماعی خود و به ویژه آداب و رسوم اجتماعی خود، از این رقابت، تحریف کردند.

آنها آن را خراب کردند. تأیید نهایی پولس در آیه ۱۶ است. او با نقل قول از اشعیا ۴۰:۱۳، ماهیت حکمت الهی را تأیید می‌کند. و شما می‌توانید آن را در کتاب مقدس خود ببینید.

دارید، آن را به صورت شعر منظوم درمی‌آورید. زیرا چه کسی ذهن خداوند را شناخته NIV اگر شما یک است؟ ضمناً، پاسخ این چیست؟ چه کسی ذهن خداوند را شناخته است تا او را راهنمایی کند؟ پاسخ چیست؟ پاسخ این است که هیچ‌کس. ما صرفاً به این دلیل که مسیحی هستیم، ذهن خدا را نداریم.

ما صرفاً به این دلیل که مسیحی هستیم، پاسخ همه چیز را نمی‌دانیم. اگر جنگ ستارگان را به خاطر داشته باشید، من اینجا از استعاره‌ای استفاده می‌کنم که ممکن است برای همه شناخته شده نباشد، اما فیلم جنگ ستارگان کاپیتان کرک و اسپاک را داشت. اسپاک مردی با گوش‌های تیز بود.

او اهل، و یک ولکان از یک سیاره خاص بود. و یادتان هست که اسپاک می‌توانست ذهن را با چیزی ترکیب کند. او می‌توانست دستانش را روی سرتان بگذارد و ذهنتان را بخواند.

شاید فقط برای اینکه مثال بدی بزنم. اما مسیحی شدن به این معنی نیست که خدا برای شما یک انتقال ولکان انجام می‌دهد. او دستش را روی سرتان می‌گذارد و همه چیز را مثل یک ارتقاء به کامپیوترتان به آن تزریق می‌کند.

شما در طول تبدیل، یک ارتقاء به کامپیوترتان می‌دهید، اما نرم‌افزارهایی هم وجود دارند که در طول مسیر به دست می‌آورید. او بسته اولیه را به شما داد، اما حالا باید برای بقیه آن مقداری هزینه پردازید، درست مثل وقتی که در دنیای امروزی ما بسته‌های کامپیوتری می‌خرید.

چه کسی فکر خداوند را دانسته است که او را تعلیم دهد؟ پاسخ اشعیا این است: هیچ‌کس. اما به آیه، به انتهای آیه توجه کنید، اما ما فکر مسیح را داریم. بر چه اساسی، پولس؟ مکاشفه.

این اساسی داشتن ذهن مسیح است. من ذهن خدا را نمی‌شناسم چون اینجا می‌نشینم و غر می‌زنم یا چون یک عبادت احساسی دارم، یا افکار شیرینی در مورد خدا دارم، یا دعا می‌کنم و به خدا می‌گویم، به من نشان بده. من ذهن خدا را دارم چون کتاب مقدس را دارم.

بقیه‌اش چیزی است که من مسئولش هستم. من نمی‌توانم فقط این کار را انجام دهم. حالا من ذهن خدا را دارم و می‌توانم هر چیزی را که باید بدانید فوراً، دقیق، کامل و معتبر به شما بگویم.

نه، اینطور نیست. این باید وارد شود و پردازش شود تا بتواند به شما توصیه‌های درستی بدهد، درست همانطور که شما با هر کس دیگری باید این کار را انجام دهید. بنابراین، در نهایت، کتاب مقدس چقدر مهم است؟ کتاب مقدس به طور کلی، هم عهد عتیق و هم عهد جدید.

این داستان بزرگی است. داشتن این کتاب برای ما یک امتیاز است. و این مسئولیت ماست که آن را به زندگی خود و افرادی که به آنها آموزش می‌دهیم و رهبری می‌کنیم، وارد کنیم.

خیلی مهمه، نه؟ داشتن همچین مسئولیتی خیلی عالییه. اما کار زیادی می‌بره. من بهت یه فاکتور فروش نمیدم. چه خوش‌بیاد چه نیاد.

کلی کار داری که باید انجام بدی. آگه تنبلی می‌کنی، آگه واقعاً نمی‌خواهی برای دونستن کلام خدا تلاش کنی، یه لطفی در حق خودت بکن. یه لطفی در حق کلیسا بکن.

برو ماشین‌های دست دوم بفروش. وزیر نشو. ما به اندازه کافی ماشین تنبل داریم.

ما مردان و زنانی می‌خواهیم که تکالیف خود را انجام دهند تا بتوانند به دیگران نیز آموزش دهند. همانطور که پولس در تیموتائوس گفت، من به تو آموخته‌ام، تو به دیگران بیاموز، تا آنها نیز بتوانند به دیگران آموزش دهند. ادامه‌ی این خط تعلیم نیازمند تعهدی بسیار بسیار بزرگ است. و کتاب مقدس به ویژه کار ذهن است.

شما باید فکر کنید، و باید چیزی برای فکر کردن داشته باشید. باید چیزی را وارد کنید تا چیزی به دست آورید. بنابراین، من اطمینان دارم که وقتی در مورد این متن فکر می‌کنید و در مورد آن می‌خوانید، به این نتیجه خواهید رسید که بله، می‌خواهید خود را به آن نوع حرفه، به آن نوع دعوت به عنوان معلم در کلیسا متعهد کنید.

خیلی بزرگ، خیلی عالی، خیلی مسئولانه. و خدا به همه ما کمک کند تا بتوانیم کاری را که به آن فراخوانده شده‌ایم، انجام دهیم. روز خوبی داشته باشید.

این دکتر گری میدورز در حال تدریس در مورد کتاب اول قرن‌تیان است. این سخنرانی ۱۳، پاسخ پولس به ابلاغیه شفاهی از خانه کلوی، اول قرن‌تیان ۳ و ۴ است.